

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 تاریخ: ۲۴ آبان ۱۴۰۰
 موضوع جزئی: آیه ۴۰ _ بخش سوم: «إِيَّايَ فَارْهَبُونَ» _ ارتباط بخش سوم مصادف با: ۹ ربيع الثاني ۱۴۴۳
 با بخش اول و دوم _ مضمون بخش سوم _ لزوم رجاء در کنار خوف _ جلسه: ۱۵
 اقسام خوف و منشأ آنها

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

بخش سوم: «إِيَّايَ فَارْهَبُونَ»

بخش سوم آیه ۴۰ این است: «وَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ»؛ پس فقط از من بترسید. در مورد این بخش چند مطلب وجود دارد که سعی می‌کنیم این‌ها را در حدی که این بحث اقتضا دارد متعرض شویم.
 قبلاً عرض شد که «رهبت» به معنای ترس است، ولی ترس و خوف آمیخته با اضطراب. لذا بین خوف و ترس و رهبت فرق وجود دارد. چون گاهی ترس با اضطرابی همراه است و این متفاوت است با جایی که ترس هست و اضطراب نیست. شاید هم بگوییم همیشه ترس با اضطراب همراه است. ممکن است کسی بگوید خوف و ترس در دل خودش اضطراب را هم دارد. اما بالاخره امر به خوف یعنی یک نگرانی و ترسی در شما باشد.

ارتباط بخش سوم با بخش اول و دوم

این در حقیقت به نوعی با دو بخش اول هم ارتباط دارد چون در بخش اول خداوند تبارک و تعالی فرمود: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» و گفتیم «نعمتی» در حقیقت جنس نعمت را بیان می‌کند که نعمت‌های فراوان را در بر می‌گیرد. هر چه نعمت فراوان تر، بیشتر، از این طرف مخالفت هم بزرگتر می‌شود. اگر کسی انعام کرده باشد به دیگری و این انعام هم بی حد و حصر باشد، کثیر باشد، قهراً هر نوع مخالفت، نافرمانی و معصیت در برابر منعم بزرگتر جلوه می‌کند. در بخش دوم که اشاره به عهد دارد، باز باید توجه داشت که عهد خودش باعث می‌شود مخالفت قبیح تر جلوه کند. یعنی اگر کسی عهد و پیمانی با دیگری بسته، قهراً انجام هر کاری که با این عهد و پیمان منافات داشته باشد، بزرگتر جلوه می‌کند. گاهی کسی هیچ عهد و پیمانی با دیگری ندارد و اگر کاری بر خلاف خواسته او بکند، ممکن است قبیح نباشد، اما شدت قبیح معصیت و نافرمانی در جایی که عهد و پیمان باشد خیلی بیشتر است.

پس از آنجا که در بخش اول سخن از نعمت‌های بی‌شمار و فراوانی است که خداوند عطا کرده و در بخش دوم سخن از عهد و پیمانی است که بنی اسرائیل با خدا داشتند، هر نوع نافرمانی و معصیت و مخالفت با خداوند تبارک و تعالی بسیار بزرگ، قبیح و نامناسب جلوه می‌کند.

در بخش سوم که دستور به ترسیدن از خدا داده می‌شود، در حقیقت به پشتوانه دو مطلب قبلی است. کأن خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بگوید ای انسان، ای بنی اسرائیل، توجه داشته باشید که اولاً به شما نعمت‌های فراوان دادم، ثانیاً شما

با من عهد و پیمان دارید، پس از من بترسید نه کسی دیگر. شما با دیگری عهد ندارید، شما از کسی نعمتی دریافت نکردید، پس فقط از من خوف داشته باشید.

این یک جهت ارتباطی بود که می‌توانیم بین بخش سوم و دو بخش اول در نظر بگیریم.

مضمون بخش سوم

یک جهت دیگری که این پیوستگی و ارتباط بین اجزای این آیه را آشکار تر می‌کند، این است که «إِیَّایَ فَارْهَبُونَ» در حقیقت هم اشاره به توحید دارد و هم به معاد. گفتیم این آیه به طور کلی دعوت به سه اصل توحید، نبوت و معاد دارد. همانطور که در آیات پیشین این سه اصل ذکر شده بود، کأن اینجا هم دارد تاکید می‌کند. وقتی سخن از یاد نعمت های خداوند تبارک و تعالی است، به نوعی دارد به توحید دعوت می‌کند. وقتی عهد خداوند با بنی اسرائیل را یاد آوری می‌کند، حداقلش این است که بارزترین عهد بنی اسرائیل با خداوند تبارک و تعالی یعنی ایمان به نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام یاد آوری می‌کند. وقتی میفرماید «وِإِیَّایَ فَارْهَبُونَ» در حقیقت می‌خواهد اشاره کند که به فکر سرانجام کار باشید و تنها از من خائف باشید نه دیگران. چون به همه اعمال، رفتار و زندگی شما رسیدگی خواهد شد. هم به واسطه نعمت هایی که به شما دادیم که با این نعمت ها چه کردید. هم بواسطه عهدی که داشتید که آیا بر عهد و پیمانتان استوار ماندید یا خیر؛ این در حقیقت اشاره به عاقبتی است که ممکن است در اثر فراموشی آن نعمت ها، یا پیمان شکنی و نقض عهد و میثاق پیش بیاید. خداوند می‌خواهد اینطور بفرماید که حواستان باشد که فقط از من خائف باشید و به دیگران امیدی نداشته باشید، همه خوفتان از من باشد به این معنا که ببینید نعمت های من را پاس داشته اید یا نه، چون به همه این‌ها در قیامت رسیدگی می‌شود. آیا به عهد خود عمل کردید یا نه، چون پیمان شکنان دچار خسران و عذاب الیم اند و از این جهت ارتباط با معاد پیدا می‌کند و از جهت حصر مستفاد از آیه، دلالت بر توحید دارد.

حصر در آیه

از این آیه حصر فهمیده می‌شود چون:

اولاً ضمیر منفصل مقدم شده، «إِیَّایَ». تقدیم ضمیر منفصل دلالت بر حصر می‌کند. می‌گوید من و فقط من، نه غیر از من. سپس در کلمه «فارهبون»، ضمیر متصل یاء متکلم آمده (فارهبونی) که یا حذف شده و کسره ذکر شده که بدل از یاء محذوف است. این هم خودش به نوعی مفید حصر است.

پس در این آیه دارد حصر می‌کند آن کسی را که باید از او ترسیده شود در خدا. یعنی از من بترسید و از غیر من نترسید. این هم در حقیقت شعبه ای از شعب توحید است. لذا بخش سوم، «وِإِیَّایَ فَارْهَبُونَ»، همانطور که مرتبط با دو بخش قبل است، دارد به مسئله توحید هم اشاره می‌کند.

لزوم رجاء در کنار خوف

مطلب دیگر اینکه در کنار رهبت و خوف، ما باید حتما امید و رجاء را هم داشته باشیم. یعنی اینجا اگر خداوند تبارک و تعالی امر به خوف می‌کند و می‌گوید فقط و فقط باید از من بترسید، اما این معنایش این نیست که خائف مطلق باشیم و یعنی مأیوس باشیم و امیدی به فضل و رحمت خداوند نداشته باشیم. این امری است که مورد مذمت قرار گرفته است. خداوند تبارک و تعالی خودش مظهر اعتدال است. جامع همه اسماء و صفات است. اگر انسان می‌خواهد به خداوند نزدیک شود، باید مظهریت نسبت به همه اسماء را در نظر بگیرد. اگر خوف از خدا یکی از آن جلوه‌ها و مظاهری است که انسان باید خودش را به آن آراسته کند، در کنارش رجاء و امید هم هست. لذا خوف و رجاء همواره با هم ذکر می‌شود. در آیات بسیاری خداوند به این امر اشاره کرده که باید به فضل و رحمت خدا امیدوار بود، باید مأیوس نشد. این‌ها همگی برای این است که این خوف باید آمیخته با رجاء باشد. لذا هرگونه دوری از رجاء و امیدواری امری است که خداوند متعال آن را ناپسند می‌شمارد.

عدم تنافی بین این آیه و آیه «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ...»

مطلب سوم درباره جمع بین این آیه و آیه قبلی است. در آیه ۳۸ فرمود: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». از ویژگی‌های کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، این است که خوف بر آن‌ها نیست و حزن هم در آن‌ها راه ندارد. این را به عنوان مزیت و امتیاز برای رهروان راه هدایت الهی ذکر می‌کند، اما اینجا می‌فرماید از من خوف داشته باشید. قبلا هم گفتیم بین این دو آیه هیچ ناسازگاری وجود ندارد. اگر در جایی امر به خوف می‌شود، منظور خوف خدا است. اگر در جایی می‌گوید امتیاز رهروان هدایت الهی این است که خوف ندارند، یعنی خوف از غیر خدا ندارند. پس متعلق این دو خوف متفاوت است، لذا مشکلی از این جهت به نظر نمی‌رسد.

اقسام خوف و منشأ آن

مطلب چهارم در مورد اقسام خوف است. اهل معرفت می‌گویند ما دو نوع خوف داریم: خوف عقاب و خوف جلال. خوف عقاب یعنی خوف مجازات شدن، ترس از کتک، ترس از اینکه مثلا خداوند تبارک و تعالی ما را گرفتار عذاب کند. اما خوف جلال یعنی خوف نسبت به مقام پروردگار. این‌ها دو مرتبه از خوف است. خوف نوع انسان‌ها از عقاب است، یعنی اگر ما از خدا ترس داریم، از عقاب خدا می‌ترسیم. اما اولیاء و اهل معرفت از مقام پروردگار خائف اند؛ آنقدر خداوند عظمت و بزرگی دارد که این عظمت و بزرگی و شکوه در دل انسان رعب و ترس ایجاد می‌کند. امیرالمومنین در برابر خدا خائف است، اما خوفش خوف جلال بلکه بالاتر از این است. ما خائفیم چون از عقاب می‌ترسیم. بین این دو هم فرق است. مهمترین فرق خوف عقاب و جلال این است که خوف عقاب زائل می‌شود. آدم گناهکار وقتی در روز قیامت به حساب و کتابش رسیدگی می‌شود و می‌بیند عقابی نیست، این خوف از او زائل می‌شود. اما خوف جلال

از انسان زائل نمی‌شود. این خوف همیشه همراه با انسان است. این مهمترین جهتی است که می‌توان برای تفاوت این دو نوع خوف گفت.

منشأ خوف جلال معلوم است. گاهی انسان در مواجهه با عظمت و بزرگی یک ساختمان ممکن است دچار چنین رعبی شود. یا کسی که در نظر شخص بسیار بزرگ باشد، وقتی با او مواجه می‌شود ابهت و شکوه بزرگی آن شخص، در دل او حالت خوف ایجاد می‌کند. ممکن این تجربه برای خیلی از ما اتفاق افتاده باشد. این خوفی است که از جلال یک شخص ممکن است برای انسان حادث شود.

اما حقیقت خوف عقاب خدا هم باز برمی‌گردد به خود ما. یعنی این حقیقتاً خوف از عقاب الهی نیست، خوف از اعمال و رفتار خودمان است. چون این خوف از دو حال خارج نیست:

یا انسان علم دارد و یقین دارد به اینکه آنچه که انجام داده دقیقاً مو به مو همان است که خدا خواسته. او پیش خودش فکر می‌کند خدا واجبات و محرمانی داشته و من همه را مراعات کردم، لکن یک خوفی دارد که در آینده می‌تواند به وظایف و تکالیف خود عمل نکند یا خیر. این خوف نسبت به مستقبل است.

گاهی هم یقین ندارد، اما ظن و گمان دارد که کارهایی که انجام داد. در چارچوب دستورات خداوند تبارک و تعالی بوده، اما باز احتمال اینکه مطابق دستورات خداوند عمل نکرده باشد هست و چون این احتمال را می‌دهد و یا حتی احتمال می‌دهد که بر خلاف دستورات خداوند عمل کرده باشد، اینجا است که خودش را ایمن نمی‌بیند و از عقاب می‌ترسد. پس خوف از عقاب، خوف از رفتار، گفتار و کردار خودمان است، نه اینکه نسبت به آن کاری که خدا می‌خواهد انجام دهد خائف باشیم و بترسیم.

این مطالب اجمالاً مطالبی بود که در مورد این آیه لازم بود گفته شود. انشاءالله در جلسه آینده اگر نکته ای باقی نمانده باشد، آیه بعدی را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»